

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۲ اگست ۲۰۲۲

زمینه سازی ها برای آوردن مجدد طالب! (۵)

یکشنبه - ۳۰ اسد ۱۴۰۱ - کابل: اعتبار بخشی به طالب همزمان با بی اعتبار ساختن بدیل های بالقوه:

۱- نخستین کمک زمینه سازی جهت روی آکار آوردن مجدد طالب در نفس تجاوز گستاخانه و اشغال سبعانه کشور ما به وسیله امپریالیسم امریکا و شرکاء بود. درک این نکته زمانی مقدور می گردد که بدانیم:

*- طالب به مثابه یک نیروی وابسته به بیگانه و اشغالگر خارجی و نماینده هارترین بخش ارتجاع مذهبی رو نابود کننده تمام دستاوردهای فرهنگی جوامع انسانی در درازنای تاریخ، نه تنها بین مردم افغانستان از هیچ نوع مشروعیتی برخوردار نبود و در چارگوشه کشور نیروهای بالقوه دشمن طالب مشغول مبارزه در سطوح مختلف با آنها بودند، بلکه در سطح بین المللی نیز در مرکز نفرت خلقهای سراسر جهان و حتا کشورهای ارتجاعی منطقه و جهان قرار داشت؛

*- به یمن مبارزات جانبازانه و ظرف آفرین خلقهای ویتنام، کامبوج، لاوس و سایر خلقهای جهان، امپریالیسم امریکا از طرف تمام خلقهای جهان به مثابه مرکز شر و تجاوز شناخته شده، مبارزه ضد امپریالیستی به مفهوم مبارزه علیه امپریالیسم امریکا، بخشی از وجدان پرولتاریای جهان و خلقهای آزاده و حتا تعدادی از کشورهای مبدل شده بود؛

*- با در نظر داشت چنین واقعیتی، وقتی امپریالیسم امریکا و شرکاء با بهانه نخ نمای "مبارزه علیه تروریسم" و "سرکوب القاعده و بن لادن" که هیچ ربطی به افغانستان نداشتند، نه افغان بودند و نه هم در افغانستان اقامت داشتند، حملات جنایتکارانه شان را بر افغانستان شروع کردند و با تمام قدرت نظامی در عین حال نجات طالب، به کشتار خلق ما آغاز نمودند، به طالب علی رغم آن که هیچ ارتباطی با منافع ملی کشور ما نداشت و تمام مردم آنها را به مثابه نوکران دولت پاکستان و بقیه ارتجاع منطقه و زاده امپریالیسم می دانستند، هویت ضد امپریالیستی داده، "بحث آیا طالب یک نیروی ملی است و یا نه" را داخل اذهان میلیونها انسان در افغانستان و خارج از آن نمودند.

به عبارت دیگر ذات و نفس تجاوز، میلیونها انسان را که ماهیت طالب و روابط آنها را با امپریالیسم و ارتجاع نمی دانستند به دام حمایت از طالب به مثابه یک نیروی ضد امپریالیستی و حافظ منافع ملی افغانستان انداخت. به نظر من این سیاست، بالاترین کمکی بود که امپریالیسم امریکا جهت به قدرت رساندن طالب انجام داد.

۲- بادر نظر داشت این که در جریان ۴۳ سال اخیر، از جمع تمام نیروهای سیاسی متشکل و پراکنده در افغانستان، خلقی ها- پرچمی ها، جهادی ها و مسلمانان افراطی درکل امتحان شان را حین حاکمیت و تصرف قدرت داده بودند و در تمام

جامعه نمی شد هیچ انسانی را یافت که امیدی بدانها داشته باشد و ناگزیر یگانه امید و بدیل بالقوه بقایای نیروهای انقلابی و آحاد جنبش دموکراتیک نوین در کل و جریان "شعله جاوید" بود و می شد گفت تا اندازه ای بقایای بیروکراسی سلطنتی و داوودی نیز تا آزمون امتحان نداده بودند، همین ها به مثابه بدیل بالقوه طالب و طالبیسم در اذهان مردم وجود داشتند.

امپریالیسم امریکا با شناختی که از کلیت پدیده داشت، علیه هر دو بدیل بالقوه وارد عمل شده، نقش آنها را حداقل برای زمان های نسبتاً طولانی به صفر ضرب زد.

"سیا" علیه جنبش انقلابی کشور و بقایای جنبش دموکراتیک نوین بسیار زیرکانه وارد میدان شد. با جذب و جای دادن تعدادی از عناصر سازشکار، خودفروخته و فاقد وجدان سیاسی از قماش "دادفر"، "سپینتا"، "کریم براهوئی" و آوردن آنها به کابینه حاکمیت های پوشالی و دست نشانده، و گماشتن تعداد دیگری از مدعیان و منسوبین چپ انقلابی به مقامات درجه دوم و سوم همان حاکمیت، از یک سو در عمل سوابق و افتخارات تاریخی جنبش انقلابی را "خرید" کرده، در سطح جامعه و جهان نشان داد که تجاوز آشکارو جنایتکارانه اش بر افغانستان، مورد پذیرش نیروهای انقلابی و ملی قرار دارد و گویا آنها به افغانستان رفته اند تا خلق افغانستان را از چنگال دژخیمان طالب نجات داده به دستان توانمند و با اعتبار "جنبش چپ" و هوداران "جنبش دموکراتیک نوین" و "بقایای شعله جاوید" بسپارند و از طرف دیگر با جذب آنها در درون نیروهای وابسته به امپریالیسم، و مهر ننگین همکاری با امپریالیسم امریکا را بر جبین کلیت جنبش کوبیدن، عملاً جنبش انقلابی افغانستان را از قطار بدیل های بالقوه طالب بیرون اندازد، به این هم اکتفاء ننموده، از یک سو با باز گذاشتن درب انجوها و جذب جمع کثیری از آنها در انجوها، عملاً آنها را به دنبال مدالگیری و پروپوزل های استعماری کشانده به زائیده بی مقدار امپریالیسم مبدل نمود و از سوی دیگر با کشاندن آنها به حزب های سیاسی علنی در حاکمیت پوشالی مستعمراتی، برای شان چانسی نگذاشت تا تشکلات شان را جهت مبارزه با امپریالیسم و دست نشانده هار آن طالب، حفظ و ارتقاء بخشیده موقعیت خود را به مثابه بدیل حاکمیت های مستعمراتی دست نشانده و طالبیسم حفظ نمایند.

"سیا" این بازی را با بقایای بروکراسی شاه و داوود و اقتشار تازه نفس تکنوکرات به شکل دیگری ادامه داد. یعنی آنها را از گمنامی و پیتزا فروشی در غرب به داخل کشور آورده، به مقاماتی گماشت که تصورش را هم نمی کردند. اداره ای که این جمع قسماً در همسویی و قسماً در رقابت با جهادی ها به وجود آوردند، اداره ای شد که در سطح جهان چندین سال متواتر مقام اول فسادترین، بی عرضه ترین، رشوت خورترین، نفاق افکن ترین و ... را به خود اختصاص داده، مردم را چنان از آن حاکمیت متنفر و منزجر ساخت، که سقوط و فرار "رئیس جمهور" آن را جمعی جشن گرفتند، بدون آن که به عواقب حاکمیت دستنشانندگان طالب فکر نمایند.

۳- امپریالیسم امریکا که با طمطراق و هارت و پورت از اکتوبر ۲۰۰۱ حملاتش را برافغانستان آغاز نموده بود و طالب و القاعده را یکی دانسته و آنها را دشمن خود اعلام می داشت، همه شاهدیم که بعد از حمله برعراق ۲۰۰۳، توجه بیشترش را بر آنجا متمرکز ساخته، به مرور زمان طالب را از دشمنی خود بیرون کشیدند. همزمان با بیرون کردن آنها از جمع دشمنان امریکا، متوجه هستیم که از سال ۲۰۰۵ به بعد، هم حکمران دست نشانده امریکا در افغانستان و هم رسانه های امریکا لحن شان را در مورد طالب و معرفی آنها تغییر دادند. یعنی در حالی که "کرزی" آنها را برادران ناراضی معرفی می نمود، رسانه های غربی متحدانه بر دو نکته اصرار می ورزیدند، یکی این که طالب و اقصیت انکار ناپذیر جامعه افغانستان است که نمی توان آنها را در محاسبات آینده قدرت نادیده گرفت و دیگر این که طالب تغییر خورده، دیگر طالب دیروز با سیاست های قرون وسطائی نمی باشد.

این روند که از دوسال پایانی حاکمیت "جرج بوش" بر کاخ سفید آغاز یافته بود، در طی ۸ سال حاکمیت "اوباما" اوج و عمق بیشتری یافته، عملاً با کشودن یک دفتر برای آنها در قطر، به همان سان که در همان زمان "استاد موسوی" نوشت، امپریالیسم امریکا در عمل شناسائی اش را از حاکمیت مستعمراتی به مثابه تنها نماینده دولت و مردم افغانستان پس گرفته، بستر ارتقای طالب تا رسیدن آنها به قدرت را مساعد ساخت.

این که در زمان "ترمپ" قرارداد دوحه به امر شخص "ترمپ" و وزیر خارجه اش، توسط یک دلال وطفروشی به نام "خلیلزاد" زیر عنوان "موافقتنامه دوحه" به امضاء رسید و در بطن قرار داد، با طرف موافقت دانستن طالب، عملاً و رسماً بر حیات و اعتبار سیاسی حاکمیت پوشالی مستعمراتی نقطه پایان گذاشت، می شود گفت آخرین تلاشی بود که امپریالیسم امریکا جهت به قدرت رساندن مجدد طالب انجام داد.

ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!